مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۴ ، تابستان ۱۳۹۵جلد ۲، ص۲۰-۱۱

http://www.jrse.ir

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال دوم)
شماره۴/ تابستان ۱۳۹۵ / ص۲۰-۱۱

بـــررســـی مسئـــله ارث قبـــل و بعـــد از اســـلام

اکرم شکرالله بروجردی [۱]

[۱] دانشجوی فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه اصول الدین

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:
اکرم شکرالله بروجردی

چکیده

در این مقاله، ابتدا به بررسی ارث در ادیان و ملل دیگر و تعریف اصطلاحات حقوقی مرتبط می پردازیم. أحکام ارث در سه آیه از آیات قرآن گنجانده شده است ،مهمترین آیات ارث در سوره نسا آمده که بنا به اهمیت دانش ارث در فقه با ادله قرآنی، به چهار بحث کلی مستفاد از آیات ارث پرداخته شده ،و علت دوبرابر بودن سهم مردان در مقابل زنان بحث شده است. همچنین با بررسی احادیث مسئله ارث و شش سهمی که در قرآن صریحاً ذکر شده و طبقات ارثِ «ورثه»، مسئله ارث قبل و بعد از اسلام تبیین شده است.

واژگان کلیدی: ارث ، ادیان، ثلث ، زوجه، حقوق واجبه میت

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در فقه و حقوق اموال، جانشینی ورثه نسبت به اموال و حقوق مالی متوفی است که در نظام‌های حقوقی مختلف در قالب بحث ارث مورد تحلیل قرار می‌گیرد. آگاهی از وضع دنیای قبل از اسلام در مورد ارث بردن زن از شوهر و مقایسه آن با قانون اسلام در این زمینه ، روشنگر ترقی و تعالی احکام الهی می باشد. علامه ی طباطبائی در بررسی وضعیت دنیای قبل از اسلام می فرمایند: در یونان قدیم زنان همگی از ارث محروم و یونان برای ارث دادن به فرزندان خردسال یا هر کس دیگری که دوستش داشتند مثل همسر، دختر، خواهر، به حیله های گوناگون متشبث می شدند. مثلاً با وصیت و امثال آن، راه را برای این خلاف رسم هموار میکردند. در هند ، مصر و چین نیز مسئله محرومیت زن از ارث بطور مطلق، نزدیک به همان سنت روم و یونان قدیم بوده است. ایرانیان نیز زنان را از ارث محروم و اما محبوبترین زنان خود را، در حکم پسر قرار داده و شوهر ادعا می کرده، این خانم پسر من است. در نتیجه زن مانند یک پسر واقعی و یک پسر خوانده از شوهرش ارث میبرد. و اما عرب؟ مردم عرب، زنان را بطور مطلق از ارث محروم می دانستند. (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۴،۳۵۷) در چنین وضعیتی اسلام پا به عرصه ی وجود گذاشته و با بسیاری از مظاهر جاهلیت مبارزه و آنها را باطل نمود. از جمله، مبارزه با اعتقادات جامعه در مورد زن، که با وضع قوانین در مورد او بالخصوص در مورد ارث، زن را بعنوان یک رکن خانواده محسوب نموده است.

۱- ارث در ادیان و ملل دیگر

۲-۱ ارث در میان چین و سومریها

در چین، در عصر کنفوسیوس اصولاً زن پس از مرگ شوهر، برای نشان دادن وفاداری خود به شوهر، محکوم به خودکشی بود. طبق سنن حاکم، زن چینی هم در حکم اموال به ارث میرسید و مرد هر وقت اراده میکرد میتوانست او را در معرض فروش قرار دهد و حتی زنده به گور نماید.در سومر، هر معبدی، عده ای زن وابسته به خود داشت، بعضی از این زنها خدمتگزار وپاره ای دیگر همسر خدایان و یا جانشینان و نمایندگان ایشان در زمین بودند. زنان سومری برخلاف زنان بسیاری از ممالک آن دوره، دارای حق ارث بودند و میتوانستند وارثان ماترک خویش را خود تعیین کنند [۲].

۲-۲ ارث در میان امپراطوری روم

بر اساس عقیده پدرسالاری میراث میت را مخصوص فرزندان پدری دانسته و فرزندان مادری را محروم می کردند تا ثروت از دست گروه اول خارج نشود. اما بعد از مدتی به این نتیجه رسیدند که باید ثروت میت بین همه تقسیم شود. مثلا وقتی مادری فوت می کرد واموالی را از پدرش ارث برده بود آن ثروت به فرزندان خودش به ارث نمی رسید بلکه برادران و خواهران او وارث می شدند.

۲-۳ ارث در میان فراعنه و یونانیان

در یونان قدیم، هرگاه دختری شوهر میکرد، از میراث پدر محروم میشد و در سهم الارث احتمالی شوهر هم هیچگونه اختیاری نداشت. همچنین در قوانین مدنی یونان باستان، پدری که پسر نداشت و دارای چند دختر بود، میتوانست برای یکی از دختران خود شوهری انتخاب کند و او را به جای پسر، وارث خود قراردهد[۲]. در دوران حکومت فراعنه مصر، ثروت حاصل از کار افراد، ملک پادشاه بود و پس از مرگ هر انسان، تمام ثروت او در اختیار پادشاه قرار می گرفت. تا آ نکه پادشاه باکوربوس در قرن ۸ ق.م آن را تغییر داد و قانون انتقال ارث به بزرگترین فرزند پسر را تصویب کرد. در یونان قدیم اموال و ثروت انسان ها ملک عموم جامعه بود و هر انسان نماینده جامعه در اداره آن ها تلقی می شدو لذا ثروت او هم پس از مرگ در اختیار جامعه قرار می گرفت و پسر ارشد نمایندگی جامعه را در اداره میراث متعهد می شد. مصریان ویونانیان در دوره دوم ارتقای فرهنگی خویش به این نتیجه رسیدند که نمی توان دل بستگی شدید هر انسان را به اموال و دست رنج خویش و فرزندان خود را نادیده گرفت. بی توجهی حکومت به این واقعیت انگیزه کا ر وتلاش را نابود ساخته و بذر خصومت وعناد را در قلوب مردم می کارد. لذا قانون انتقال میراث به بزرگترین پسر میت تصویب و اجرا کردند.

۲-۴ ارث در میان شریعت یهود

یهودیان بر اساس مرد گرایی قانونی تصویب کردند که تا وقتی مردی از ورثه وجود دارد زنان اعم از همسر، دختر، عمه، خاله ، اصلا ارث نمی برند و میراث باید ورثه ذکور تقسیم شود. در توارث نوشته شده بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد ملک او را به دخترش منتقل کنید.

۲-۵ ارث در آیین مسیحیت

درآیین مسیحیت چون بر اساس معنویت واخلاق و آخرت گرایی بناشده است انجیل شریعت وقانون وفقه مستقل ومشخصی را ارائه نکرده ولذا ارباب کلیسا مسیحیان را به شریعت یهود ارجاع دادند.

۲-۶ ارث از منظر جاهلیت

در عربستان جاهلی قوانین متفاوتی در قبایل اجرا شده است یکی از قوانین آن بود که مقتدرترین و جنگجوترین افراد بازمانده وارث ورثه میت می شدند. معمولا زنان و کودکان در آن محیط از ارث محروم بودند. عرب جاهلیت به خاطر ضعف جسمانی زن مخالف ارث بردن زن بود وتا پای مردی ولو در طبقات بعدی در میان بود به زن ارث نمی داد. علت اصلی محرومیت زنان از ارث جلوگیری از انتقال ثروت خانواده ای به خانواده‌ی دیگر بوده است. علت دیگر ضعف قدرت سربازی زن است. اعراب گاهی زن میت را جزو اموال و دارایی او به حساب می آورند و سهم الارث او را تصاحب می کردند. اگر میت پسری از زن دیگری داشت آن پسر می‌توانست به علامت تصاحب جبه ای بر روی آن زن بیاندازد و او را از آن خودش بشمارد بسته به میل او بود که آن زن را به عقد خودش در آورد و یا او را به زنی به شخص دیگری بدهد و از مهر او استفاده کند. این رسم نیز منحصر به اعراب نبوده است و قرآن آن را منسوخ کرد.

۲-۷ ارث از منظر ایرانیان باستان

در اوستا، اشاره ای به ارث زنان نشده است. اما در فقه امروزی زرتشتیان، زن، مستحق یک ششم میراث شوهر، و دختر، مستحق نصف سهم پسر از ارث شناخته شده است [۴]. زنان مالک ثروت خود بودند و اگر کار خیر می کردند یا آتشکده بنا می کردند، تولیت آن به جای شوهر به فرزندانشان می رسید. چنان که در فصل پانزدهم فقره ۳۰ ماتیکان هزار دادستان می نویسد : " درباره آتش (مقدس) که در جایی زنی بر نشاند، که او شوهر و فرزند دارد و بمیرد آن آتشکده باید از فرزندانش بشود و نه از شوهر ؛ یعنی شوهر از زن ارث نمی برد ولی زن از شوهر ارث می برده است". در کتاب «ماتیکان هزار داتستان» که بیانگر احکام دینی زرتشتیان در عصر ساسانیان است، ارث دختر نصف پسر تعیین شده است[۳].

۲-۸ ارث در قانون حمورابی

طبق قانون حمورابی زنان میتوانستند اموال خود را اجاره دهند، ببخشند یا با آن کسب و پیشهای اختیار و تجارت کنند. شوهر از زن ارث نمیبرد، اما زن علاوه بر جهیز خود، سهمی از مال شوهر متوفی را بعنوان هدیه دریافت میکرد. همچنین اگر مردی زن غیرنازای خود را طلاق میداد، باید جهیز او را رد میکرد و یک سهم پسری از مال خویش به او میبخشید. این نگاه تأمینی و حمایتی به زن پس از طلاق یا مرگ شوهر حتی امروزه در همه نظامهای حقوقی دنیا دیده نمیشود[۵].

زن علاوه بر جهیزیه ی خود، سهمی از مال شوهر متـوفی بـه عنوان هدیه دریافت میکرد و دخترانی که جهیزیه گرفته اند، از ارث محروم میشـدند، امـا آنهایی که جهیزیه ندارند در بردن ارث با پسران مساویند (ماده ی ۱۷۲حمورابی) [۶].

۳.برخی اصطلاحات حقوقی در خصوص ارث

- ارث: دارایی متوفی بعد از کسر واجبات مالی و دیون وثلث را ارث گویند. و مالیات بر ارث به آن تعلق میگیرد
- ترکه : دارایی زمان فوت متوفی که به سبب فوت وی از مالیت او خارج می شود قبل از اخراج واجبات مالی و دیون وثلث
- وارث : کسی که از دیگری مالی را به ارث می برد.
- ماترک: مالی که با فوت مالک آن و به حکم قانون به وارث تعلق می گیرد.

- ثلث: یک سوم، بخشی از ترکه که وصایای مالی موصی تا آن میزان بدون اجازه ورثه نافذ است.
- حقوق واجبه میت: حقوقی که به عهده میت است و تا آنها را از ترکه میت خارج نکنند ترکه را به عنوان ارث بین وراث نمی توان تقسیم کرد.[۱].

۴. تعریف ارث

در قانون مدنی ایران تعریفی از ارث ارائه نشده است. اما قانون مدنی در ماده ۱۴۰ ارث را چهارمین سبب تملک دانسته، پس طبق این ماده میتوان ارث را در اصطلاح حقوقی این گونه تعریف کرد: انتقال قهری حقوق ودارایی متوفی به ورثه او .منظور از انتقال قهری انتقالی که طرف گیرنده هیچ اراده واختیاری از خود در این انتقال ومتملک شدن ندارد . مانند ولایت قهری پدردر مقابل فرزندان خود. از لحاظ لغوی ارث مصدر ورث است و بر دو معنی اطلاق می‌شود اول: انتقال چیزی از شخصی به دیگری بعد از مرگ. دوم: بقاء ؛ یعنی باقی بودن چیزی در دست مالکش.

در تعریف حقوقی ارث منظور ازانتقال حقوق یا همان حق عبارت است از، تمام آن چیزهایی است که قابلیت نقل و انتقال داشته باشد؛ خواه حقوق مالی باشد مثل حق فسخ یا غیرمالی مثل حق قصاص. در اینجا متذکر می شویم که دیون متوفی به ورثه منتقل نمی شود وبر ترکه تعلق می گیرد ودر حقیقت ترکه وثیقه دیون آنان است بدون آنکه ورثه شخصا مدیون آن طلبکار باشند دیون وتعهداتی که قائم به شخص متوفی است به فوت او ساقط می شود. در مورددیون وتعهدات متوفی که قائم به شخص او نمی باشند به حقوق عینی تبدیل می گرددو ترکه متوفی ملک ورثه جوابگوی طلبکاران می شود به عبارتی وثیقه طلب آنان می شود. دیون مؤجل متوفی بنا بر ماده ی «۲۳۱» قانون امور حسبی :"دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می شود " علت آن هم این است که هرگاه دین مؤجل متوفی بدون آنکه حال شود به ترکه اوتعلق گیرد, مستلزم ان خواهد بود که ورثه نتوانند در ترکه تصرفی کنند.

در دیون متوفی بعضی بر بعض دیگر تقدم دارند که میتوان آنها را به دو دسته طلبکاران عادی و طلبکاران با وثیقه که ارجحیت به طلبکاران عادی دارند، تقسیم کرد.ودر صورتی که مقدار ترکه بیش از دیون باشد همه ی آنها پرداخت می گردد. ولی هرگاه ترکه کفایت نکند یا باید نسبت به مقدار دینها تقسیم شود وبا کاستن از سهم همه طلبکاران عدالت برقرار شود وپس از ان که بهای کفن ودفن میت از ما ترک پرداخت شد با الویت نسبت به طلبکاران دیون آنها پرداخت می گردد.به همه این حقوق واموال، ترکه متوفی گفته می شود.یعنی آنچه ازدارایی متوفی به جا مانده باشد. طبق بیان دکتر کاتوزیان دارایی حاوی دو بخش مثبت ومنفی میباشد بخش مثبت اموال وحقوق ومطالباتی است که به وارثان می رسد وبخش منفی دیون وتعهداتی است که درداریی می ماند وباید از محل آن پرداخته شود. انحلال این دو بخش زمانی صورت می پذیرد که دیون وتعهدات تصفیه شود ووراث نیز به سهمم تعیینی خود برسند.

۵.انواع ترکه

وراث متوفی علاوه بر مال چیزهای دیگری به ارث می برند که می توان آن را به ماترکی که بطور مساوی به ارث میبرند مثل خیارات, معامله فضولی انواع حق (حق شفعه, حبس, حق قبول موصی به, حق انتفاع به جز عمری, حق ارتفاق, حقآبه و حق قصاص) وبیمه ی عمرکه بطور مساوی به ارث می رسدو فرقی بین دختر وپسرنمی باشد و ماترکی که اختصاص به وراث خاص دارد مثل حقوق باز نشستگی که فقط به افراد واجب نفقه پرداخت می‌شود.

حقوقی نیز وجود دارد که وراث به ارث نمی برند واختصاص به خود شخص متوفی دارد که عبارتند ازحق تولیت(سرپرستی), حق قیومت, حق حضانت, حق ابوت, حق رجوع در طلاق رجعی, حق وکالت, حق رجوع از هبه میباشد که وراث ارث نمی برند.

۶. چرایی نزول آیات ارث

واقدی در تتمّهٔ غزوهٔ اُحد آورده است که: چون سعد بن ربیع در غزوهٔ اُحد شهید شد، و دارای دو دختر بود و یک زن حامله داشت، برادرش بر قانون جاهلیّت آمد و تمام اموال او را اخذ کرد؛ و تا آن زمان دربارهٔ میراث به رسول خدا وحی نازل نشده بود. زن سعد که بانوی بزرگوار و با احتیاط و متفکّر بود، رسول خدا را در منزلش که خارج از مدینه بود دعوت کرد. و به غذای ساده و مختصری، بیش از بیست نفر به برکت رسول الله سیر شدند. سپس زن سعد گفت: یا رسول الله! سعد در اُحد کشته شد؛ برادرش آمد و ماترک وی را برای خود

برد. سعد دو دختر دارد و اینها مال ندارند و دختران را بر مال و جهیزیّه نکاح میکنند. رسول خدا گفت: **اللَهُمَّ أحْسِنِ الْخِلافَةَ عَلَى تَرِكَتِهِ**. «خدایا دربارهٔ ماترک سعد بطریق نیکو امر و مقدّر فرما!» ای زن، هنوز به من دربارهٔ ارثیّه آیه‌ای فرود نیامده است. و چون من به مدینه برگشتم، تو به نزد من بیا!

جابر بن عبدالله که راوی روایت است میگوید: چون رسول خدا به مدینه بازگشت، در خانهٔ خود نشست و ما هم با او نشستیم. ناگاه، حال پیامبر تغییر کرد و چهره‌اش متغیّر شد و شدّت و تعب در او مشهود شد که ما دانستیم که میخواهد وحی بر او نازل شود. سپس این حال آرام شد و از جبین رسول خدا دانه‌های عرق همچون دانه‌های مروارید میریخت و فرمود: بروید و زن سعد را بیاورید! أبومسعود عُقْبهٔ بن عمرو رفت او را بیاورد. و آن زن، زن متفکّر و زرنگی بود. رسول خدا به او گفت: عموی بچّه‌هایت کجاست؟! گفت: در منزلش. رسول خدا فرمود: او را به نزد من بخوان! آنگاه فرمود: بنشین! و مردی را فرستاد تا با حالت دویدن برود و او را بیاورد. و او را که بُلحارث بن خزرج بود و در راه خسته شده بود آورد. رسول خدا به او گفت: دو ثلث از ماترک برادرت را به دختران برادرت بده! زن سعد بطوری صدای تکبیرش بلند شد که اهل مسجد شنیدند. باز رسول الله فرمود: و یک هشتم از ما ترک را به زن برادرت بده! و خودت میدانی با بقیّهٔ اموال. و در آن روز برای حَمْل، ارث معیّن نشده بود[۷].

۷.ارث در قرآن

از جمله آیات معجزه آسای قرآن، آیات ارث است. مجموع این آیات سه آیه است: آیهٔ ۱۱ و ۱۲ و آخرین آیه از سورهٔ نساء. جمیع احکام ارث در سه طبقهٔ مختلف، با نهایت پیچیدگی و غموض محاسبات ریاضی که فقهاء در کتاب میراث از آن بحث دارند، فقط در این سه آیه منطوی شده است. حقّاً از جهت ایجاز و فصاحت عبارت و از جهت اتقان و استحکام قوانین ارث موجب تحیّر دانشمندان عالم گردیده است [۷].

۷-۱ ترجمه آیات

حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند فرض همه دو ثلث (دو سوم) ترکه است و اگر یک نفر باشد، نصف و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس ترکه است در صورتی که میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر به پدر و مادر باشد در این صورت مادر یک ثلث می‌برد (و باقی به پدر رسد) و اگر میت را برادر باشد در این فرض مادر سدس خواهد برد پس هر آنکه حق وصیت و دین که به مال میت تعلق گرفته استثنا شود، شما این را که پدران یا فرزندان و خویشان کدام یک به خیر و صلاح و به ارث بردن به شما نزدیکترند نمی دانید (تا در حکم ارث مراعات کنید) (این احکام) فریضه ای است که خدا باید معین فرماید زیرا خداوند به هر چیز دانا و به همه مصالح خلق آگاه است (۱۱)

سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتی که آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که به دارائی آنها تعلق گرفته و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از ادای حق وصیت و دین شما و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله او باشند (برادر و خواهر امی یا هر خواهر و برادری) یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد در این فرض سهم ارث یک نفر از آنها سدس خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها ثلث ترکه را به اشتراک ارث برند بعد از خارج کردن دین و حق وصیت میت در صورتی که وصیت به حال ورثه بسیار زیان آور نباشد (یعنی زاید بر ثلث نباشد) این حکمی است که خدا سفارش فرموده و خدا به همه احوال بندگان دانا و به هر چه کنند بردبار است (۱۲)

۷-۲ بیان سهام طبقه اول ورثه

طبقه اول عبارتند از: اولاد و پدر و مادر در همه تقدیرهایش چرا که سهم آنان بطور واضح در قرآن آمده مانند:

۱_ سهم پدر و مادر با وجود اولاد که هر یک سدس (یک ششم) می برند.

۲- و سهم پدر و مادر با نبود اولاد که پدر یک سدس می برد (یک ششم) و مادر یک ثلث (یک سوم) اگر میت برادر نداشته باشد و گرنه او هم یک سدس (یک ششم) می برد.

۳_ و سهم یک دختر نصف مال است.

۴- و سهم چند دختر در صورتی که وارث دیگری نباشد که دو ثلث (دو سوم) می برند.

۵- و سهم پسران و دختران در صورتی که هر دو بوده باشند که پسران دو برابر دختران می برند.

۶- و ملحق به این قسم است ارث دو دختر که آن نیز به بیانی که گذشت دو ثلث (دو سوم) است.

و چه اینکه بطور اشاره در قرآن آمده باشد مانند:

۱- یک پسر به تنهائی (با نبود دختر و پدر و مادر) همه مال را. اگر وارث میت تنها یک پسر باشد، همه مال را می برد که دو برابر سهم یک دختر است.

۲- چند پسر در صورتی که میت دختر و پدر و مادر نداشته باشد که حکم ارث آنها صریحا در قرآن نیامده بلکه بطور اشاره آمده است چون از جمله : (للذکر مثل حظ الانثیین) می فهمیم که چند پسر همه با هم برابرند و تفاوت تنها میان دختر و پسر است. و به راستی این آیه شریفه در اختصارگوئی و پرمعنائی عجیب و معجزه آسا است.

۳-۷ چهار بحث کلی مستفاد از آیات ارث

این دو آیه یعنی آیه : (یوصیکم اللّه فی اولادکم) تا آخر دو آیه و نیز آیه آخر سوره که می فرماید: (یستفتونک قل اللّه یفتیکم فی الکلاله...) با آیه شریفه (للرجال نصیب ممّا ترک الوالدان) و آیه شریفه (و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللّه)، پنج و یا شش آیه اند که اصل قرآنی مساله ارث در اسلام را تشکیل می دهند و سنت یعنی روایات وارده از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) آن را به روشن ترین وجه تفصیل می دهد و تفسیر می کند کلیاتی که می توان از این چند آیه استفاده کرد چهار اصل کلی است که برای احکام جزئی و تفصیلی ارث جنبه منبع و ریشه را دارد:

۱_ اصل اولی که از آیات نامبرده استفاده می شود مساله نزدیکی و دوری از میت در باب ارث اثر دارد قرب و بعد نامبرده در کمی و زیادی سهم و بزرگ و کوچکی آن نیز اثر دارد وارث، هر قدر از حیث نسب به میت نزدیک تر باشد مانع از ارث بردن کسانی خواهد بود که از وی به میت دورترند.

و معلوم است که نزدیک ترین اقارب (نزدیکان) به میت پدر و مادر و پسر و دختر است.

چون بین این چهار طایفه و بین میت کس دیگری واسطه نیست و نیز معلوم است که بر این حساب، پسر و دختر میت از ارث بردن پسرزادگان و دخترزادگان مانع می شوند چون پسرزاده و دخترزاده با وساطت پدر و مادرشان یعنی پسر و دختر میت به میت متصل می شوند و تنها وقتی خود واسطه ها از دنیا رفته باشند ارث می برند.

بدنبال این طبقه، طبقه دوم قرار دارد، که عبارت است از برادران و خواهران و جد وجده میت که اینها یک واسطه که همان پدر و یا مادر می باشند متصل به میت می شوند پس اگر میت از طبقه اول وارث و وارث زاده نداشته باشد ارث او را طبقه دوم می برد و اگر از طبقه دوم هم وارثی ندارد فرزندان آن طبقه ارث او را می برند که با یک واسطه یعنی پدر و مادر به میت متصل می شوند. و بطور کلی هر بطنی مانع ارث بطن بعد از خودش می شود.

بعد از این طبقه، طبقه سوم قرار دارد که طبقه عمو و عمه ها و دائی و خاله های میت و جد و جده پدر میت و جد و جده مادر میت است چه بین نامبردگان و بین میت دو واسطه وجود دارد یکی جد و جده است و یکی پدر و مادر و مساله بر همین قیاس است که گذشت.

و از مساله قرب و بعد نامبرده برمی آید آن کسی که به دو سبب به میت نزدیک است، مقدم است بر کسی که به یک سبب نزدیک است، که یکی از مثالهایش تقدم خویشاوندان ابوینی میت بر خویشاوندان پدری او است که این دسته با وجود دسته اول ارث نمی برند.

۲ _ دومین اصلی که از چند آیه نامبرده استفاده می شود این است که در وارثان میت غیر از ناحیه قرب و بعد به او تقدم و تاخر دیگری در نظر گرفته شده چون گاه می شود که سهام همگی جمع می شود و بخاطر بیشتر شدنش از اصل ترکه با هم مزاحمت می کنند و در این هنگام بعضی از صاحبان سهام کسانی هستند که در این فرض یعنی در فرض تزاحم سهم دیگری در قرآن برایش معین شده مانند شوهر که در اصل نصف (۱/۲) می برد ولی وقتی وجود فرزندی از همسرش مزاحم او می شود عینا سهم او ربع (۱/۴) می شود و مانند زوجه _ در صورتی که شوهر از دنیا برود - که در فرض نبودن فرزند برای میت ربع (۱/۴) و در فرض وجود فرزند ثمن (۱/۸) می برد و مانند مادر

که در اصل ثلث (۱/۳) می برد ولی اگر میت _ که فرزند او است _ اولاد و یا برادر داشته باشد سهم مادرش سدس (۱/۶) می شود ولی پدر میت که سهمش (۱/۶) است کم نمی شود چه میت فرزند داشته و چه نداشته باشد.

بعضی دیگر از صاحبان سهام کسانی هستند که در اصل برایشان سهمی معین شده، ولی اگر مزاحمی داشته باشند قرآن از بیان سهم آنان سکوت کرده و سهم معینی برایشان ذکر نکرده است مانند یک دختر و چند دختر و یک خواهر و چند خواهر که یک دختر نصف و یک خواهر دو ثلث می برد ولی اگر چند دختر و چند خواهر باشند قرآن سهمی برایشان معین نکرده است.

از این جریان استفاده می شود که دسته اول که قرآن کریم سهم ارثشان را هم در صورت نبودن مزاحم بیان کرده و هم در صورت وجود مزاحم در جائی که سهام ارث از اصل ارث بیشتر شد نقصی بر سهم آنان وارد نمی شود. بلکه بر کسانی وارد می شود که جزء دسته دوّمند یعنی از آنهائی هستند که قرآن تنها سهم الارث در صورت نبود مزاحمشان را معین کرده و از بیان قسمت سهم الارثشان در صورت وجود مزاحم سکوت کرده است.

۳- سومین اصلی که از آیات نامبرده استفاده می شود این است که سهام گاهی از اوقات زیادتر از مال می شود، مثل اینکه زنی بمیرد و شوهر و برادران و خواهرانی از خویشاوندان پدری و مادری خود بجای بگذارد، که در این صورت سهام عبارت است _ از: ۱ - نصف (۱/۲) و ثلثان (۲/۳) و معلوم است که جمع این دو بیشتر از عدد صحیح می شود (یعنی اگر ارث را یک واحد فرض کنیم مشتمل بر این دو سهم ۱/۲ _ ۲/۳ نیست، بلکه کمتر از آن است چون جمع آن دو عبارت است از یک عدد صحیح و یک ششم) و نیز مثل این فرض که زنی بمیرد و پدر و مادر و شوهر و دو دختر بجای بگذارد که در این فرض نیز سهام از مال بیشتر است.

چون مال، واحد و یا بگو یک عدد صحیح است در حالی که جمع ربع (۱/۴) سهم شوهر و دو ثلث (۲/۳) سهم دو دختر و دو سدس (۲/۶) سهم پدر و مادر یک عدد صحیح و (۱ ۷/۱۸) است.

و گاه می شود که بر عکس فرضیه های بالا مال از سهام بیشتر می شود مثل این فرض که زنی بمیرد و تنها یک و یا چند دختر از خود بجای بگذارد که سهم آنان نصف مال میت معین گردیده و در قرآن کریم نصف دیگرش معین نشده است و مثل فرضیه هائی دیگر که روایات وارده از طرق ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که جنبه تفسیر برای قرآن کریم دارد حکم آنها را بیان کرده فرموده در صورتی که سهام از اصل مال زیادتر شد نقص تنها به کسانی وارد می شود که در قرآن جز یک سهم برایشان بیان نشده و اینان عبارتند از دختران و خواهران نه به کسانیکه چون پدر و مادر و همسر دو جور سهم برایشان ذکر شده است و هم چنین در صورتی که سهام از اصل مال کمتر و مال از سهام بیشتر باشد زائد را به کسانی می دهند که در قرآن یک سهم برایشان ذکر شده و یا بگو بهمان کسانی می دهند که نقص بر آنان وارد می شد، نظیر آن صورتی که از میت یک دختر بماند و یک پدر، که دختر (۱/۲) مال را به فریضه می برد و پدر یک سدس (۱/۶) را و بقیه که دو سدس (۲/۶) است بعنوان رد به دختر داده می شود.

۴- چهارمین اصلی که بعد از دقت در سهام مردان و زنان در ارث استفاده می شود این است که سهم زن فی الجمله کمتر از سهم مرد است مگر در پدر و مادر که سهم مادر نه تنها کمتر از سهم پدر نیست بلکه گاهی بحسب فریضه از سهم پدر بیشتر هم می شود و ای بسا بتوان گفت که مساوی بودن مادر با پدر و در بعضی صور بیشتر از آن بودنش برای این جهت است که مادر از نظر رحم چسبیده تر از پدر به فرزند است و تماس و برخورد او با فرزند بیشتر از تماس و برخورد پدر است و مادر در حمل و وضع و حضانت فرزند و پرورش او رنج بیشتری را تحمل می کند، همچنان که خدای تعالی بعد از سفارش درباره احسان به پدر و مادر هر دو در خصوص مادر می فرماید: مادر او را به زحمت و رنج حامله می شود و با زحمت و مشقت می زاید و حداقل سی ماه حمل او و شیر دادنش طول می کشد پس اگر سهم مادر بر خلاف هر زن دیگر که سهمش نصف سهم مرد است برابر سهم پدر و در بعضی فرضیه ها بیش از آن است بطور قطع بخاطر این است که شارع مقدس خواسته است جانب مادر را غلبه دهد و او را شایسته احترام بیشتری نسبت به پدر، معرفی کند.

۸. چرا سهم مردان دوبرابر زنان در نظر گرفته شده است ؟

و اما اینکه در غیر مادر گفتیم : سهم هر زنی فی الجمله نصف سهم مرد و سهم مردها دو برابر سهم زنان است، علتش این است که اسلام مرد را از جهت تدبیر امور زندگی که ابزار آن عقل است قوی تر از زن می داند و مخارج مرد را هم بیش از مخارج زن دانسته چون مخارج زن هم به عهده مرد است.

مراد از فضیلت مردان زیادتر بودن نیروی تعقل در مردان است چون حیات مرد، تعقلی و حیات زن عاطفی و احساسی است و ما اگر این وضع خلقتی مرد و زن را و آن وضع تشریعی در تقسیم مسؤ ولیت اداره زندگی را به دقت در نظر بگیریم، آنگاه با ثروت موجود در دنیا که هر زمان از نسل حاضر به نسل آینده در انتقال است مقایسه کنیم، می بینیم اینکه اسلام تدبیر و اداره دو ثلث ثروت دنیا را به عهده مردان و

تدبیر یک ثلث آنرا به عهده زنان گذاشته و در نتیجه تدبیر تعقل را بر تدبیر احساس برتری و تقدم داده صلاح امر مجتمع و سعادت زندگی بشر را در نظر گرفته است.

و از سوی دیگر کسری در آمد زن را با فرمانی که به مردان صادر نموده (که رعایت عدالت را در حق آنان بکنند) تلافی کرده است زیرا وقتی مردان در حق زنان در مال خود که دو ثلث است رعایت عدالت را بکنند یک لقمه خود بخورند و لقمه ای به همسر خود بدهند پس زنان با مردان در آن دو ثلث شریک خواهند بود، یک ثلث هم که حق اختصاصی خود زنان است پس در حقیقت زنان از حیث مصرف و استفاده دو ثلث ثروت دنیا را می برند.

و نتیجه این تقسیم بندی حکیمانه و این تشریع عجیب این می شود که مرد و زن از نظر مالکیت و از نظر مصرف وضعی متعاکس دارند مرد دو ثلث ثروت دنیا را مالک و یک ثلث آنرا متصرف است و زن یک ثلث را مالک و دو ثلث را متصرف است و در این تقسیم بندی روح تعقل بر روح احساس و عواطف در مردان ترجیح داده شده، چون تدبیر امور مالی یعنی حفظ آن و تبدیلش و سودکشی از مال، سر و کارش با روح تعقل بیشتر است تا با روح عواطف رقیق و احساسات لطیف و از سوی دیگر اینکه از مال چگونه استفاده شود و چطور از آن بهره وری گردد، با عواطف و احساسات بیشتر سر و کار دارد تا با روح تعقل این است رمز اینکه چرا اسلام در باب ارث و باب نفقات بین مردان و زنان فرق گذاشته است.

۹.ارث در روایات و احادیث دیگر

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که چرا سهم الارث مرد دو برابر زن است، فرمود: علت این که از میراث به زنان نصف سهم مردها داده می شود این است که زن چون ازدواج کند، می گیرد ولی مرد دهنده است به همین جهت بر سهم مردها افزوده شده است. و علت دیگر این که سهم مرد دو برابر سهم زن می باشد، این است که زن اگر احتیاج پیدا کند تحت کفالت مرد است و مرد مکلف است امور معاش او را تأمین کند و نفقه اش را بپردازد، اما زن نه مکلف است معاش مرد را تأمین کند و نه در صورتی که مرد محتاج شود، وظیفه دارد نفقه ی او را بپردازد[۸].

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله)لا میراث للقاتل. پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: میراثی برای قاتل نیست[۹]

قال الإمام الصادق(علیه‌السلام): المسلم یحجب الکافر و یرثه، و الکافر لایحجب المؤمن و لا یرثه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مسلمان مانع کافر (از ارث) می شود، ولی از او ارث می برد و کافر نه مانع مؤمن می شود و نه از او ارث می برد[۱۰]

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : ولد زنالایرث ولا یورث.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: زنازاده نه ارث می برد و نه کسی از او ارث می برد[۱۱] .

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): من قتل قتیلا فإنه لا یرث وإن لم یکن له وارث غیره، وإن کان ولده أو والده.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس دیگری را بکشد، ارث نمی برد. اگر چه مقتول وارثی جز قاتل نداشته باشد و اگرچه (مقتول) فرزند او یا پدرش باشد[۱۲].

۱۰. نتیجه گیری

مردم و مثلا رومیان قدیم اعتبار ارث را بر اساس متوفی و احترام به اراده او قرار داده بودند اما اسلام از همان چهارده قرن قبل مساله وصیت را تحدیدی معقول کرده، نفوذ آن را منحصر در یک سوم اموال صاحب مال دانسته و وصیت را از تحت عنوان ارث خارج کرده و به آن عنوانی مستقل داده است. پس از نظر اسلام وصیت در غیر ثلث نافذ نیست و به همین جهت بعضی از امتهای متمدن امروز نظیر کشور فرانسه در قانون گزاری خود از اسلام تبعیت کردند. اسلام زیر بنای مساله ارث را بر رحم و خون قرار داد. اسلام از اصل اول یعنی اشتراک در خون مساله طبقه بندی خویشاوندان را نتیجه گرفته و از اصل دومی اختلاف مرد و زن را نتیجه گیری کرده و احکام ارث را بر آن اساس استوار ساخته است.

زن در اسلام دارای شخصیتی است مساوی با شخصیت مرد و مانند او در اراده و خواسته اش و عملش از هر جهت آزاد است و وضع او هیچ تفاوتی با مرد ندارد، مگر در آنچه که مربوط به وضع خلقتی او است و روحیه خاص به خود او آنرا اقتضا می کند که در اینگونه امور البته وضعش با وضع مرد مختلف است، زندگی زن زندگی احساسی و از مرد زندگی بیت تعقلی است،ابته باید توجه نمود بهره اقتصادی زن در این زمینه اگر بیشتر از مرد نباشد، کمتر نیست. از بحث های مطوحه در مقاله فوق و با استناد به ایات و احادث ذکر شده، خداوند متعال حتیّ کفّه‌ی ترازوی ثروت زنان را سنگین‌تر از مردان نیز گرفته‌است تا اندکی، ظلم تاریخی گذشته بر آنان، جبران شود.

منابع و مراجع

[۱] سید سعید موسوی، کتاب فرهنگ لغات حقوقی، ،۱۳۹۲، ص۳

[۲] فائزه عظیمزاده اردبیلی، لیلا خسروی، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، جلد۱، ۱۳۸۸

[۳] رستم شهزادی، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، (درگذشت: ۱۳۷۸)، تهران، انتشارات فروهر، چاپ دوم، ۱۳۸۶

[۴]محمد حکیم پور ،حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، نغمه نواندیش ، ۱۳۸۴، ص۱۰۶

[۵] مشیرالدوله پیرنیا ،تاریخ ایران باستان،۱۳۶۲

[۶] جنت خاکسار آرانی ، حسین حیدری، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۱۵-۱۴۳، مطالعه تطبیقی مقررات کیفری عبرانی و حمورابی

[۷] مَغازی، ج ۱، ص ۳۳۱

[۸] عیون أخبار الرضا - علیه السلام -، ج ۲، ص ۹۸

[۹] الکافی، ج ۷، ص ۱۴۱

[۱۰] الکافی، ج ۷، ص ۱۴۳

[۱۱] کنز العمال، ح ۳۰۴۴۷

[۱۲] کنز العمال، ح ۳۰۴۳۲